

هید فدیبا روزولایت مدهلی (ع)

تقریباً شصت و سه سال از عمر پیغمبر اسلام (ص) میگذرد؛ در مدت قریب هشت سال یعنی از موقع جنگ بدر که آغاز تشکیلات حکومت اسلامی است تا حال، قائم بزرگ اسلام توانسته است کشوری مستقل و آزاد بنام «کشور اسلامی» که هیچگونه سابقه‌ای در تاریخ جهان نداشت بوجود آورد، کشوری که از نظر اقتصادی و مالی ضعیف ولی از لحاظ قانون و رجال با شخصیت و لایق که باید مجری قانون باشند، قوی و نیرومند است، کم کم در کشورهای متمدن سه قاره آسیا و اروپا و افریقا یعنی در ایران و ایتالیا و حبشه سر و صدایی پیدا کرده است؛ پیشوای مأمین احساس میکند که مرگش نزدیک شده و بواسطه سخنانی که گاهی در اجتماع مسلمانان بربان رانده و بمرگ خود اشاره (۱) فرموده است در میان مردم نیز طبعاً گاهگاهی سخن از درگذشت پیغمبر اسلام (ص) بمیان میآید.

بدیهی است بزرگترین مسئله‌ای که با مرگ رسول خدا (ص) رابطه مستقیم دارد موضوع خلافت و جانشینی زعیم بزرگ مسلمین است، مسئله خلافت بهمان اندازه مهم و حساس است که خود نبوت؛ زیرا در نبودن پیغمبر اسلام نگهداری کشور اسلامی و پیشروی آن تنها با قانون اساسی «قرآن» و رجال لایق میسر نیست، بلکه یک فرد شاخص لازم است که مثل خود پیشوای اسلام محور سیاست اسلامی و ولی اجتماع و سرپرست ملت باشد، تا از قرآن و رجال لایق بفتح اسلام استفاده کند و کشور جوان اسلامی بتواند تحت رهبری وی در مسیر ترقی و تکامل قرار گیرد و درخت سعادت و رشد مردم که بدست بنیان گزار اسلام نشانده

(۱) هنگامیکه سوره اذاجاء نصر الله و الفتح نازل شد رسول خدا فرمود این سوره خبر مرگ مرا میدهد، یعنی چون مضمون سوره اینست که: وقتیکه کار تو در پر تو نصرت خداوند بسامان شد و گشایش و موفقیت نهایی نصیب تو گشت به تسبیح و تقدیس خداوند پرداز و از او طلب مغفرت کن، از این می فهمم که بس از فتح و ظفر باید دست و پای خود در جمع کنم و آماده مرگ باشم؛ از این سوره نصر با اینکه نوید فتح و پیروزی میدهد بعنوان خبر وفات پیغمبر اسلام تلقی شد و بعد از نزول این سوره قهرآ در میان مردم سخن از مرگ پیشوای اسلام بیشتر بمیان میآید.

شده بدست جانشین وی رشد کند و بشمر برسد ، از این جهت طبعا در میان مردم متفکر و مال- اندیش از مرگ زعمیم بزرگ اسلام و جانشین آینده وی سخن بمیان میآید ؛ و شاید هم جلساتی تشکیل میشود و راجع بفعالیت‌های سیاسی در موضوع خلافت تصمیماتی اتخاذ میگردد ؛ ولی بیش از مردم ؛ خود پیشوای بزرگ اسلام در فکر این موضوع حیاتی و حساس است ، در مسئله خلافت دو مطلب بسیار مهم است : یکی اینکه شخصیتی که از هر جهت لایق جانشینی پیغمبر اسلام (ص) باشد کیست ؟ و دیگر اینکه آیا افکار عمومی برای پذیرفتن ولایت عهد شخصی که پیشوای اسلام تعیین میکند آماده است یا نه ؟ و اگر آماده نیست بچه راهی میتوان آنها را آماده کرد ؟ موضوع اول در نظر زعمیم اسلام حل شده بود ، زیرا وی بسرعم و داماد خود علی بن ابیطالب (ع) را از کودکی تا حال که در حدود سی و سه سال از عمرش میگذرد کاملا آزموده است ، و از نظر استعداد و لیاقت و علم و درایت و زیرکی و کیاست و سلحشوری و شجاعت و راستی و صراحت و سایر سجایا و صفاتی که برای یک پیشوای سیاسی و دینی ضروری است ؛ علی (ع) را کاملا لایق و شایسته میدانند که بولایت عهد برگزینند ، پیشوای اسلام در وجود پسرعم عزیزش روح ملکوتی و عظیمی را میدید که در هیچیک از صحابه چه بستگان و چه غیر بستگانش نمیدید .

علی علیه السلام از همان اوایل عمر يك نوع پیوستگی معنوی با عالم غیب و جهان ماوراء طبیعت در خود احساس میکرد ، در خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه آمده است که «ولم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله و خدیجه و انا ثالثهما ؛ اری نور الوحی و الرسالة و اشم ریح النبوة و لقد سمعت رنة الشیطان حين نزل الوحی علیه (ص) فقلت یا رسول الله ما هذه الرنة فقال هذا الشیطان قد ايس من عبادته ، انك تسمع ما اسمع و تری ما اری الا انك لست بنبی و لكنك و زیر و انك لعلی خیر» یعنی : « در آنروز (اوایل بعثت) فقط يك بیت اسلامی وجود داشت که پیغمبر و خدیجه در آن بودند و من سوم آنها بودم ، من نور وحی و رسالت را میدیدم ، و بوی نبوت را استشمام میکردم ؛ و بدون تردید من ناله شیطان را در آنوقت که وحی بر رسول خدا (ص) نازل شد شنیدم ، گفتم : یا رسول الله این ناله چیست ؟ فرمود این ناله شیطان است از اینکه مردم از او پیروی کنند مأیوس شده است (از این جهت ناله میکند) تو میشنوی آنچه من میشنوم و می بینی آنچه من می بینم ، فقط تو پیغمبر نیستی ولی وزیر و کمک من هستی ، و بنیان کار تو بر خیر و سعادت استوار است » ؛

پسرعم عزیز پیغمبر کسی بود که حقیقت اسلام را از رسول خدا (ص) درست دریافت ؛ و با حرص و عشق عجیبی که بعلوم داشت همه چیز را از پیغمبر اسلام (ص) پرسید و درست یاد

گرفت و حفظ کرد (۱) ، او در مدت قریب بیست و سه سال از عمر سی و سه ساله خود از روزی که اسلام غریب بود تا امروز که باوج عزت رسیده است برای پیشروی اسلام مجاهدتها کرده و فداکاریها نموده ، در روز سربازی و جهاد داوطلبانه بیدان جنگ میرفته ؛ در تمام غزوات بجز غزوه تبوک حضور داشته و در بعضی پرچمدار قشون بوده در بسیاری از جنگها بدست او فتح نصیب مسلمین شده ؛ او در خود را و نف اسلام و مسلمین کرده بود و همین نبوغ و استعداد خارق العاده و مجاهدتهای خالصانه او باعث شد که پیشوای بزرگ اسلام که سخن جز از سر صدق نیک گفت (و ما یناطق عن اهلوی) دره وارد زیادی های (ع) را با بلیغ ترین کلمات و رساترین عبارات بستاید ؛ و مقام وی را چنانکه هست در میان اجتماع تاسر حد امکان بالا ببرد ، در همان اولین روز دعوت رسمی و تبلیغ رسالت علنی ، سرع عزیزش را که تقریباً ده ساله بود با عبارت «انت اخی و وصی و وزیری (۲)» ستود و در جنگ خندق در باره فداکاری داوطلبانه وی و کشتن قهرمان معروف عرب « عمرو بن عبدود » فرمود : « یا علی فلو وزن الیوم عملک بعمل امة محمد لرجح عملک بهملم (۳) » و در جنگ خیبر پس از موفق نشدن دیگران فرمود : « لا عظیم ال رایة غدأ رجلا یحب الله ورسوله ؛ و یحبه الله ورسوله کرار غیر فرار لایرجع حتی یفتح الله علی یدی (۴) » و در سایر موارد علی (ع) را با گرمترین عبارات مدح میکرد ؛ خلاصه موضوع اول یعنی اینکه چه شخصی لایق مقام ولایت عهد است در نظر زعیم اسلام (ص) حل شده بود ؛ و او بغیر از علی با اینکه نسبتاً جوان بود کسی را لایق این مقام نمیدانست .

* * *

ولی چیزی که فکر پیغمبر اسلام را مشغول میداشت موضوع دوم یعنی افکار عمومی بود که : آیا روحیه مردم راجع بولیمهدی علی (ع) چگونه است ؛ و آیا اگر سرع خود را

(۱) و كان لا یمری من ذلك شیء الا سألته عنه و حفظته - نهج البلاغه خطبة ۲۰۱ ترجمه - بهیچ مطلبی از مطالب علمی و دینی بر نغوردم مگر اینکه از رسول خدا (ص) پرسیدم و حفظ کردم .

(۲) ترجمه - تو برادر و وصی و وزیر من هستی (۳) مجمع البیان تفسیر سوره احزاب - ترجمه - یا علی اگر فداکاری امروز تو با عمل امت من سنجیده شود عمل تو با ارزش تر خواهد بود .

(۴) ترجمه - بدون تردید فردا پرچم را بدست مردی میدهم که خدا و رسول را دوست میدارد و خدا و رسول او را دوست دارند .

بطور صریح بجانشینی تعیین کند مردم چه عکس العملی نشان خواهند داد ؟ و اگر بواسطه شخصیت عظیم پیغمبر (ص) ولایت عهد او را بپذیرند آیا پس از مرگ وی بعلی (ع) وفادار خواهند ماند ؟ اینها افکاری است که فکر بزرگ پیشوای اسلام را سخت مشغول کرده و شاید هم ناراحت نموده است . از طرفی نمیتوان کشور جوان اسلامی را بی سرپرست گذاشت که پس از مرگ رسول خدا (ص) دچار اختلاف شود و در نتیجه ضعیف و ناتوان گردد و در کام کشورهای قوی و حکومتهای بزرگ فرورود و هضم گردد ، و بالمآل اسلام که ماده حیاتی سعادت بشر است و جهان مریض و متشنج آنروز بی اندازه بآن محتاج بود محو و نابود گردد و از طرف دیگر اطمینان نیست که تمام مردم در برابر ولایت عهد علی (ع) تسلیم باشند .

شاید بتوان گفت : فکر پیغمبر (ص) از ناحیه طبقه سه و چهارم مردم عادی راحت بود و میدانست که اکثریت ملت که همان مردم عادی بودند تسلیم خواهند بود ؛ ولی قطعاً از ناحیه سران قوم و بعضی افراد که در میان اجتماع وزن و شخصیتی داشتند ناراحت بود زیرا در میان اصحاب پیغمبر (ص) بعضی از شخصیتهای سیاسی وجود داشتند که خود فکر ریاست و هوس زعامت داشتند و چنانچه اشاره شد بعید نیست که در میان خود شوراها تشکیل داده و در اطراف جانشین آینده پیغمبر (ص) صحبتها و توطئه‌هایی کرده باشند ، این افراد اسلام را از آنجهت که دین حقیقت و سعادت بود نپذیرفته بودند بلکه اوضاع و احوال زمان ایجاب میکرد که بلباس اسلام درآیند ، و از این جهت بود که مسلمان شدن خود را برخ رسول خدا (ص) میکشیدند (ینون علیک ان اسلموا قل لا تمنوا علی اهلکم بل الله ین علیکم ان ھداکم للایمان) (۱)

همین شخصیتهای مادی و سیاسی که در برابر پیشوای بزرگ اسلام تحت الشعاع واقع شده بودند بر ضد اسلام و مسلمین و بر ضد پیغمبر توطئه‌ها کردند و فعالیتها نمودند ؛ حتی برای شکستن جمعیت پیغمبر و از بین بردن سیطره او در برابر مسجدش ساختند و یک فرد بد سابقه و خائن را بنام « ابو عامر راهب » برای پیشوایی مسجد نامزد کردند (والدین اتخذوا مسجداً ضراباً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین و ارساداً لمن حارب الله و رسوله من قبل) (۲)

(۱) سوره ۴۹ آیه ۱۷ ترجمه - اسلام خود را برخ تو میکشند ، بگو مسلمان شدن خود را برخ من نکشید بلکه خداوند بر شما منت دارد که شمارا بایمان رهبری کرد .
 (۲) سوره ۹ آیه ۱۰۸ ترجمه - و آنانکه از روی کفر مسجدی را ساختند برای ضرر رساندن بمسلمین و تفرقه انداختن بین آنها و برای فراهم کردن زمینه ریاست برای کسی که سابقاً با خدا و رسول او سرچنگ داشت .

آنها میخواستند با این توطئه پيشوای اسلام را ساقط کنند، ولی پیش از آنکه از کار خود نتیجه بگیرند رسوا شدند (ص) به هدف آنها پی برد و دستور داد مسجد آنها را خراب کردند، همین افراد در یکی از سفرها توطئه کردند که در لب برتگاهی شتر پیغمبر وارد شدند تا او را با عساکر دره پرت کنند و بدینوسیله بقتل برسند، اینها دشمنان داخلی و خانه زاد پيشوای اسلام بودند که برای کوییدن او بهر وسیله ای دست میزدند؛ گاهی با دشمنان خارجی بنده بست میکردند؛ و گاهی روحیه مسلمین را در برابر دشمن تضعیف مینمودند، و گاهی شایعات بی اساس بر ضد رسول خدا (ص) در بین مردم پخش میکردند و در این راه از هیچگونه کوششی دریغ نداشتند؛ تا آنجا که در باره آنها آیه نازل شد که «لئن لم یته المناقون والذین فی قلوبهم مرض والمرجفون فی المدینه لفترنک بهم» - ۱ (احزاب - ۶۰) پيشوای بزرگ اسلام از ناحیه این افراد منافق که غالباً در صفوف اول جماعت مسلمین بودند سخت نگران و بیمناک بود، هم از مخالفت و توطئه آنها بر ضد خویش اندیشه داشت، و هم از تحریکات و تشبثات آنها پس از وفاتش نگران بود، درست است که علی (ع) گذشته از لیاقت شخصی در اثر خدمات و جان ناپذیریهای بیست و چند ساله خود کسب شخصیت کرده و احترام عمیقی در دل مردم دارد، درست است که علی (ع) با همه جوانی بیش از همه بزرگان و معمرین مسلمین اسمش بر سر زبانهاست و همواره از خدمات خالصانه او یاد میشود؛ ولی این شخصیت های سیاسی که بعقیدت اسلام ایمان ندارند اگر علی بخلافت انتخاب شود حاضر نیستند تسلیم وی گردند و شخصیت خود را فدای اسلام و پيشوای جدید اسلام کنند.



چند ماهی بیشتر از عمر زعیم اسلام باقی نمانده است که عنوان انجام مراسم حج و زیارت بیت الله با اجتماع عظیمی بمکه رفته است؛ و این آخرین سفری بود که پیغمبر (ص) بمکه نموده و بعداً بنام سفر حجة الوداع نامیده شد.

چند ماهی بفرور آفتاب نبوت بیشتر باقی نمانده است و باید حتماً جانشین خود را تعیین کند و در این باره از جانب خداوند فرمان رسیده است و بهترین موقعیت برای معرفی ولیمهد پیش آمده است؛ زیرا دهها هزار جمعیت در مراسم حج شرکت کرده و مناسبترین موقع برای معرفی جانشین پیغمبر (ص) وقتی است که اجتماعات عظیمی از مسلمانان که از تمام اطراف جزیره العرب بمکه آمده اند در مسجد الحرام و عرفات و مشعر و منی تشکیل

(۱) اگر منافقین و آنها که مرض روحی دارند و آنها که در مدینه شایعات دروغ پخش میکنند از خرابکاری دست بردارند دستور کوییدن آنها را بتو میدهم.

میگردد؛ ولی با همه اینها قائم بزرگ اسلام چون از روحیات مردم و بخصوص از افکار شخصیت‌های معهود و منتظر الغلافه‌ها اطلاع داشت از معرفی خلیفه اندیشه کرد، و در این باره تأمل و تأنی نمود و در اجتماعات مسجد الحرام و عرفات و مشعر و منی جانشین خود را تمیین فرمود تا اینکه از جانب خداوند فرمان جدیدی دریافت کرد که: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته واللیه یعصمک من الناس» سوره ۵ آیه ۷۱ - ای رسول گرامی آنچه را از جانب خداوند بتو نازل شده است ابلاغ کن که اگر نکنی تبلیغ رسالت نکرده ای و وظیفه پیغمبری را انجام نداده ای و خداوند تو را از شر مردم حفظ میکند؛ یعنی درست است که تو از شخصیت‌های سیاسی و مادی اندیشه میکنی ولی مطمئن باش که خداوند پشتیبان تو است، و خطری از آنها بتو نخواهد رسید از اینرو در برگشتن از مکه در روز هجدهم ذی الحجه سال دهم هجرت در محلی بنام غدیر خم که راه بعضی از همراهان جدا میشد رسول خدا (ص) فرمان داد منادی ندا کند که همه جمعیت در آن محل توقف کنند، و دستور داد آن محل را بروبند و از خار و خشاک پردازند و منبری تشکیل بدهند؛ فرمان وی را اجرا کردند، آنگاه بمنبر برآمد و علی (ع) را در کنار خود بداشت، نزدیک ظهر بود هوا بسیار گرم و مردم سخت ناراحت بودند بعضی افراد جامه‌های خود را بپاهای خویش بسته بودند تا از ریگهای داغ آسیب نبینند انبوه جمعیت همه متوجه منبر و پیغمبر شده‌اند؛ رسول خدا همانطور که عادتش بود خطبه‌ای ایراد فرمود و پندواندروز فراوان نمود؛ آنگاه فرمود: «ای مردم مرگ من نزدیک شده، و در آینده نزدیکی از میان شما میروم ولی دو دگوار گرانها در میان شما میگذارم که یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است، آنکه بزرگتر است قرآن کریم است و آنکه کوچکتر است اهل بیت من هستند؛ اگر باین دو یادگار نفیس من تمسک بجوئید و از آنها پیروی کنید هیچگاه گمراه نخواهید شد» ...

فصلی از این مطالب بیان داشت آنگاه فرمود: **الست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا بلی» (۱)؛ آیا من حکومت قانونی و الهی بر مسلمین ندارم؟ و آیا اراده و فرمان من**

(۱) این اشاره است بآیه شریفه (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم) و مضمون آن اینست که پیغمبر اسلام (ص) از خود مسلمانان سزاوارتر است که در همه شئون مربوط بآنها تصرف کند و فرمان بدهد یعنی او حکومت و ولایت بر جان و مال مردم دارد پس این آیه شریفه منصب ولایت تامه و حکومت مطلقه را بپیغمبر (ص) اعطاء کرده است و رسول خدا می‌خواهد بامر خداوند همین منصب را بعلی (ع) اعطاء کند.

در همه شئون حیاتی مسلمانان بر اراده خود آنها مقدم نیست؛ مردم جواب دادند آری؛ یعنی قبول داریم که شما بر ما ولایت و حکومت دارید.

آنگاه رسول خدا دوبازوی علی (ع) را بطوریکه روی بوی بطرف جمعیت بود با دودست خود گرفت و بطوری او را بلند کرد که زیر دو پهل پیغمبر صلی الله علیه و آله نمایان شد، آنگاه فرمود:

«من كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» و انصر من نصره و اخذل من خذله» با توجه به سخنانی که قبلاً فرموده معنای این عبارات این است که هر کس من حاکم و ولی و فرمانبرم ای او هستم این علی حاکم و رئیس و فرمانبرم ای اوست پروردگارا هر کس با علی (ع) دوستی کرد تو با او دوستی کن و هر کس با او دشمنی کرد تو با او دشمنی کن، و هر کس او را یاری کرد تو او را یاری فرما؛ و هر کس دست از یاری او برداشت تو دست از یاری او بردار!

همه کسانی که در آنجا حضور داشتند از کلام رسول خدا که فرمود (من كنت مولاه فهذا علي مولاه) امامت و خلافت علی (ع) را فهمیدند و از این جهت با امر پیغمبر (ص) مسلمانان منصب ولایت عهد را بعلی (ع) تبریک و تهنیت گفتند؛ و حسان بن ثابت که باذن رسول اکرم (ص) این واقعه را بشعر در آورده گفته است که:

فقال له قم؛ يا علي فأننى رضىك من بعدى اماماً و هادياً

حتی عمر بن الخطاب از این عمل پیغمبر (ص) و سخنان وی درباره علی (ع) فهمید که آنحضرت پسر عمش را بولیمهدی و جانشینی خویش منصوب فرمود؛ از اینرو منصب خلافت را با این سخنان بعلی (ع) تبریک گفت «بخ بخ لك يا علي اصبغت مولای و مولی كل مؤمن و مؤمنة» به از این منصب و مقام یا علی تو رئیس و زعیم من و رئیس هر مردوزن مؤمن شدی.

بنابر این جای هیچگونه تردید و گفتگو نیست که پیشوای بزرگ اسلام با این سخنان پسر عم عزیزش علی (ع) را با امامت و خلافت منصوب فرموده، ولی بعداً که متکلمین شیعه و سنی بوجود آمدند و در مسئله امامت بیعت و گفتگو پرداختند، و طبعاً هر دو طایفه برای اثبات مقصد خویش استدلال کردند؛ دانشمندان اهل تسنن برای دفاع از مسلك گفتند: کلمه مولی که در سخنان رسول خدا (ص) آمده است بمعنای رئیس و پیشوایست بلکه بمعنای کمک و دوست است؛ پس معنای کلام آنحضرت این است که: هر کس من کمک کار و دوست او هستم علی کمک کار و دوست اوست.

آیامیتوان باور کرد که: زعیم بزرگ اسلام که در آن بیابان سوزان چندین هزار جمعیت را متوقف میکند و آنگاه در سخنان خود بمرگ خویش اشاره میکند و میفرماید: بعد از من قرآن و اهل بیت من راهنمای شما هستند پس از آن سخن از ولایت و زعامت خود بمیان میآورد و با جمله «الست اولی بالمؤمنین من انفسهم» از مردم اقرار میگیرد که به حکم قرآن او ولی و حاکم بر اجتماع است پس از آن بلافاصله دست علی (ع) را میگیرد و او را در حضور جمعیت بلند میکند و میفرماید: «من کنت مولاً - فهذا علی مولاه» آیا میتوان باور کرد که مقصود از همه این مقدمات این است که هر کس من دوست او هستم علی دوست اوست؟ البته نه.

آری چون متکلمین سنی - برادران اسلامی ما - میخواستند از مسلک خود دفاع کنند ناچار بوده اند کلمه «مولى» را طور دیگری معنی کنند؛ و این امر در آغاز کار؛ يك نوع جدل و بحث کلامی بوده است و شاید خود آنها آنچه را میگفته اند باور نداشته اند، ولی رفته رفته در میان برادران سنی ما يك موضوع مسلم شمرده شده و طبقات بعد، این عقیده را از پدران خود بمراث برده اند.



هدف این مقاله بحث مذهبی و جدل کلامی نیست بلکه فقط منظور اشاره کردن بچریان حادثه غدیر است؛ اساس اختلاف بین دو فرقه بزرگ مسلمین سنی و شیعه موضوع امامت و خلافت است و هر چه نزاع و کشمکش علمی و قلمی و احیاناً جنگ و کشتار بین این دو فرقه بوجود آمده از این منبع سرچشمه گرفته است.

امروز زعمای بزرگ دو طائفه احساس میکنند که باید با مراعات احترام متقابل و حسن تفاهم در این جهان متلاطم با نشر يك مساعی و هم آهنگی مشکلات بزرگ اجتماع عظیم مسلمین را حل کنند، تا بتوانند موجودیت خود را حفظ کنند و در پرتو وحدت کلمه، حقایق نورانی اسلام را بگوش جهان سرگردان برسانند تا از علم و صنعت به نفع بشریت استفاده کنند.

ما ضمن اینکه عید سعید غدیر را بجهان اسلام تبریک میگوییم توفیق ترقی و تکامل و ایجاد هم آهنگی و حسن تفاهم بیشتر را برای همه مسلمانان جهان از خداوند بزرگ مسئلت مینماییم.